

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

راجع به مطلبی بود که حضرات راجع به بحث تعلّم در اصول مطرح کرده اند و بحث فقهی است یک مقدار کی هم نسبتا از بحث خارج شدیم خب دیگر چاره ای نبود آن بحث راجع به این بود که مواردی گفتند در احکام شرعی حکم به خاطر جهل عوض می شود ولو جهل عن تقصیر. البته اینکه جهل عن تقصیر باشد روشن نیست بهر حال اصل مطلب روشن شود تا بعد ببینیم جهل عن قصور یا تقصیر. عرض شد که دو مورد را دیروز متعرض شدیم و توضیحاتش را عرض کردیم راجع به قصر و در نماز بود. عرض شد مشهور بین فقها و مصدرش هم عرض کردیم و تاریخش را که اگر جاهلا نماز قصر را تمام خواند درست است. عالما نه. عرض کردیم این مطلب تاریخش را روایتش را کتابش را مصدرش را و سیر تاریخی اش در فقه شیعه و حدیث شیعه به اینجا رسیدیم که انصافا روشن نیست وضع مصدر خیلی روشن نیست فعلا. مضافا اینکه دلالتش هم روشن نبود. که دیروز توضیح دادیم. این راجع به بخش اول که البته دو صورت دارد یا در مورد تمام قصر کند گفتیم این را قائل نیستند حالا در بعضی عبارات بود اما قائل نیستند. و عرض کردیم روایت هم دارد نخواندیم روایتش را چون نمی خواستیم وارد بحث فقهی شویم. لکن آن را که قبول کرده اند مسئله تمام در مورد قصر است. مورد دوم که گفته اند پس آن مطلب که آنجا با جهل درست است. جهل آنجا تأثیر ندارد. مطلب دوم در مورد روزه است عرض کردیم در مورد روزه هم قولی بوده است که در حال مرض یا سفر اگر روزه بگیرد جاهلا روزه اش درست است اما این فتوا نیست فعلا این در کتاب فقه الرضا آمده است. دیروز هم خواندیم این در کتاب جامع الاحادیث جلد ۱۱ صفحه ۵۱۵ هم آورده است. صفحه دیگری هم اینجا ایشان این را آورده است در بحث مرض هم این روایت را ایشان آورده است مضافا اینکه در مسئله در بحث صلاه هم باز از فقه الرضا نقل کرده است و در فقه الرضا به عنوان روی بله به عنوان روی و نمی دانیم حالا این روایت ایشان از کجا آورده است فعلا در اختیار ما نیست روایتی را که ایشان نقل فرمودند فعلا در اختیار ما نیست. بله در باب مرض یک روایتی داریم حالا نمی خواستیم وارد این بحث شویم در روایت در باب مرض داریم در این جامع الاحادیث جلد ۱۱ صفحه ۵۰۲ و ۵۰۳ و هر دو هم از منفردات مرحوم شیخ طوسی است کسی دیگر نگفته است البته بعد می گوید که هر دو به عقبه بن خالد «عَنْ رَجُلٍ صَامَ وَهُوَ مَرِيضٌ قَالَ تَمَّ صَوْمُهُ وَلَا يُعِيدُ يُجْزِيهِ»، صام دارد اینجا آنجا دارد صام رمضان. دو نسخه دارد. ما این را داریم روایت را اما جاهل نداریم. اینکه در کتاب فقه الرضا آمده است جاهل نداریم. این راجع به مرض که فعلا محل کلام هم نیست. اما راجع به سفر عرض کردیم چند روایت داریم که اگر در حال سفر جهلا روزه گرفت روزه او دست است. البته در باب سفر چیزش هم داریم

یعنی عکسش در این صفحه ۱۳۵ حدیث ۳۴ مرحوم شیخ طوسی منفردا عن معاویه بن عمار قال سمعت يقول اذا صام الرجل رمضان في السفر لم يجزه و عليه الاعاده. این مطلق است. عالم جاهل مطلق. اما آن که مقید به صورت جهل است عرض کردیم چند روایت داریم. یکیش را دیروز خواندیم حدیث حلبی. کتاب عبید الله حلبی عرض کردیم ما چند نفر داریم از حلبی ها که دارای کتاب هستند. یکی محمد است برادرش عبید الله است. یکی یحیی است. لکن این کتابی که در آن زمان ها حتی شاید تا زمان قرن پنجم هم ششم هم موجود بود و معروف بود می گفتند کتاب حلبی همین کتاب عبید الله است. حقیقت این کتاب و وضعش شرح های خاصی دارد که جایش اینجا نیست در جای خودش. علی ای حال جزء کتاب های معروف بین اصحاب ما است کتاب حلبی البته خب طبیعتا مثل هر کتاب دیگری بعضی روایات مشکل دارد که باید حل شود. این روایت حلبی را مشایخ ثلاثه نقل کرده اند. هم مرحوم کلینی بعد مرحوم صدوق و بعد مرحوم شیخ طوسی هم از کتاب کلینی نقل کرده است هم مستقلا. راه دیگری خودش. طرق متعدد به آن هست. عن ابی عبد الله قال قلت له رجل صام فی السفر. عنوان صام فی السفر است. معین نکرده است چه روزه ای گرفته است. صام فی السفر. فقال ان کان بلغه ان رسول الله ص نهی عن ذلک، اگر نهی به آن رسیده است فعليه القضاء و ان لم یکن بلغه فلا شیء علیه. این متن روایت حلبی. لکن مرحوم یسحاق طوسی منفردا این دیگر کلینی و مرحوم صدوق با ایشان نقل نکرده اند. از سندش معتبر است بهرحال از دوراه هم نقل کرده است البته یک راهش از راه کتاب سعد است کتاب الرحمة سعد بن عبد الله عرض کردیم این کتاب خیلی شذوذ دارد و انفراد شیخ هم هست غالبا یعنی اگر نباشد انفراد به این معنا که ممکن است مرحوم صدوق هم نقل کرده است اما اینکه از کتاب سعد است یا جای دیگر نمی دانیم. کلینی که اصلا روایت سعد را نقل نکرده است. یک سند دیگر هم از راه کتاب محمد بن علی بن محبوب، نوادر المصنف یا مصنفین متأسفانه این هم از انفرادات شیخ است. مرحوم کلینی از این کتاب اصلا نقل نکرده است.

سؤال: همان نیست که صدوق در مقدمه آورده است که از کتب مشهوره

پاسخ: چون صدوق این کتاب را از استادش ابن ولید شنیده است ابن ولید انتخاب کرده است. شیخ طوسی چون قائل به حجیت خبر است انتخاب نکرده است. فرقیان این است. لذا خیلی روایات ما از طریق سعد داریم البته روایات سعد منحصر به همین کتاب الرحمة است. تک و توک روایت در تهذیب است در غیر از این پنج باب. کتاب الرحمة پنج کتاب بوده است. اصطلاحا کتاب طهارت بوده است، صلاه، صوم، زکات و حج. آنچه که شیخ طوسی نقل می کرد از همین ها است. نجاشی با اینکه می گویم نجاشی مروم کلینی با اینکه شاگرد سعد است. از سعد در کتاب حجت نقل می کند اما در فقه اصلا از سعد نقل نمی کند. شیخ صدوق هم عرض کردم مواردی از او نقل می کند در همین مشیخه شیخ صدوق که حدود ۴۰۰، ۴۲۰ الان دقیقا شماره اش یادم نیست. یعنی نگاه نکردم نه اینکه در ذهنم نمانده

است. حدود چهارصد و خورده ای است شاید حدود صد موردش سعد است. یعنی یک مورد مشیخه سعد است. لکن با تمام این احوال روایاتی هست که شیخ از سعد آورده است و از صدوق نقل نکرده است. طبیعتا معنایش این است که کتاب سعد با اینکه جزء کتب مشهوره بوده است مقداری از روایاتش پالایش شده است و حذف شده است. حتی خود صدوق هم حذف کرده است و حذف صدوق قاعدتا باید به خاطر استادش مرحوم ابن ولید باشد. علی ای حال شیخ طوسی منفردا از دو کتاب این را نقل کرده است. یکی کتاب الرحمه سعد بن عبد الله یکی کتاب نوادر المصنف یا نوادر المصنف یا نوادر المصنفین کتاب مرحوم هر دو هم شذوذ دارد. راجع به محمد بن علی بن محبوب مرحوم شیخ ص دوق در جلد سه و چهار فقیه دارد از او. به نظر چهار بیشتر. سه او اخر می گویم کتاب شهادات دیات حدود در بعضی از کتاب ها از محمد بن علی بن محبوب دارد. اما مرحوم کلینی کلا ندارد. یعنی در کل پنج جلد فروع ایشان حتی یک روایت واحده هم از محمد بن علی بن محبوب نیست. حالا علتش هم چیست نمی توانیم چیزی بگویم چون اینها دست ما نیست علی تعبیر اصل کتاب به نام کتاب نوادر المصنفین، نوادر در اینجا به معنای سلبی بوده است یعنی روایت شازی است که افراد نقل کرده است. شاید حالا نمی دانیم چه عنوان ایشان. کتاب الرحمه هم شاید مرحوم سعد بن عبد الله سعی کرده است روایاتی را نقل کند که مثلا اختلاف امتی رحمه بین جمیع مسلمین قابل قبول است. از باب امروز چه می گویند تقریبی از تفکرات تقریبی جوری که با سنی ها هم بخورد. شاید مثلا بهر حال این هم برای ما واضح نیست اسم عنوان کتاب خب کتاب الرحمه به همان می خورد لذا می بینیم که احادیثی را دارد که اصحاب قبول نکرده اند بعضی هایش چرانی نمی خواهم بگویم مطلقا اما مشکل دارد. بهر حال این روایت را مرحوم شیخ طوسی منفردا دو بار از دو مصدري که شرح حالش اجمالا این است تفصیلش جای دیگر عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله ایشان از علمای بصره ما است. از روات بصره ما است ثقه است لکن من سابقا شرحی راجع به جغرافیای حدیث امروز عرض کردیم حدیث کوفه حدیث بصره این هم بدایت حدیث ابتدای حدیث و بعدها نوشته اند. یک مطلب دیگری هم کرارا عرض کردیم که شواهدی که ما داریم البته نوشته نشده است مرحوم حلبی گاهی روایتی نقل می کند که از کتاب ابو الصباح کنانی است. عینا سؤال جواب بعینه. حتی بدون اختلاف لفظ. احتمال دادیم مرحوم حلبی یک مقداری از روایت دیگران را در کتابش آورده است. احتمال این را ما الآن می دهیم. چون کتاب حلبی بحث های خاص خودش دارد که الآن نمی خواهم وارد شوم. علی ای حال این روایت با این شرحی که اجمالا عرض کردیم از عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن رجل صام شهر رمضان فی السفر. این فرقی با روایت حلبی کلمه شهر رمضان است. در روایت حلبی قلت له رجل صام فی السفر. دقت می کنید؟ حالا شاید مثلا در این نسخه نوادر المصنفین در روایت شازه شهر رمضان بوده است یا در نسخه سعد بن عبد الله. به هر حال آن چه ما الآن داریم در روایت حلبی صام فی السفر است اینجا دارد سألته عن رجل صام شهر رمضان فی السفر.

این اضافه شده است. فقال ان كان لم يبلغه ان رسول الله نهى عن ذلك فليس عليه القضاء. شبهه آن است متن شبهه آن نیست. وقد عجز عنه الصوم این هم روایت دوم در این روایت کلمه شهر رمضان آمده است لکن عرض کردم چون شبهه این جوابا و متنا تا یک حدی در روایت دیگری بوده است که احتمالا همین نسخه را جمع کرده است ایشان. در آن کلمه شهر رمضان ندارد. این تا اینجا دو تا حدیث. خب در این کتاب به عنوان فضل بن شازان فی رساله ابی الحسن الرضا الی المأمون عرض کردم اینها جعلی است اساس ندارد. و اذا قصرت افطر فمن لم يفطر لم يجز عنه صومه فی السفر و علیه القضاء. ظاهرش این است که مطلقا چه جاهل باشد چه . لانه ليس عليه صوم فی السفر. تعلیلش هم این است. لانه ليس عليه صوم فی السفر. خب بعد در این صفحه ۵۱۴ و ۵۱۵ داریم می خوانیم در این عبارت فقه الرضا را آورده است. اینجا که خب بلغ بود. الا ان يكون بلغه. اینجا که عنوان بلغه بود. شماره ۴۰ در کتاب فقه الرضا که عرض کردیم این منشأ تدوین فقه در شیعه خیلی مؤثر بوده است این کتاب که حدود سالهای اوایل قرن چهارم نوشته شده است اگر مال شلمقانی باشد. آن دارد الا ان يكون جاهلا فيه فليس عليه شيء. این کلمه جاهل هم تاریخش معلوم شد از اوایل قرن چهارم و الا آن روایت که بلغ بود جاهل نبود. از اوایل قرن چهارم یواش یواش در میان شیعه جا افتاد. روایت شماره ۴۰ را مرحوم کلینی نقل کرده است ابو علی اشعری احمد بن ادریس اسمش از عشائره معروف قم محمد بن ابی جبار مرد مرد بسیار بزرگی بوده است عن صفوان. صفوان از میراث های عراق ما است. بغداد و حالا شاید اصلش کوفی بوده است. حالا در ذهنم نیست اصلش دقیق از کجاست. عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان کرارا عرض کردیم شواهد قطعی ما نشان می دهد که این طریق مرحوم کلینی به کتاب صفوان است. در کتاب صفوان این طور بوده است. شاید مرحوم صفوان در حقیقت اولین کسی بوده است که این حدیث را به عنوان جهالت نقل کرده است. عن عیسی بن قاسم عن ابی عبد الله قال من صام فی السفر بجهالة لم يقضه. البته کلمه جهالت در بحث خبر واحد هم گذشت در لغت عرب گاهی جهالت در مقابل عقل است. ان تصيب قوما بجهالة یعنی کارهای جاهلانه. نه جهل به معنای عدم العلم. عرض کردیم یکی از مشکلات این است که در همان سلب لغت عرب جهل گاهی در مقابل عقل است گاهی در مقابل علم است. پس هر دو هم در کتاب کافی آمده است. کتاب العقل و الجهل دارد کتاب العلم و الجهل هم دارد. اینجا جهل را در مقابل علم گرفته اند. من صام فی السفر بجهالة لم يقضه این در کتاب صفوان به نقل مرحوم کلینی. یکی از عجایب کار این را من همیشه عرض کرده ام این هم نسبتش کم است در روایات کتاب کافی در بخش فقه نسبتش کم است هنوز هم نمیفهمیم چرا چون این نزدیک روایت دیگر است هنوز هم نمی فهمیم علتش هنوز عقل ما قد نداده است. این کتاب بسیار معروفی است کتاب صفوان و عیص بن القاسم نه مرحوم شیخ صدوق آورده است بعد از کلینی نه مرحوم شیخ طوسی. چون شیخ طوسی خب واضح است که شاید مثلا بشود گفت که هشتاد درصد کتاب کافی را آورده است یا بیشتر. یک مقدار نسبتا حالا پانزده تا

ده درصد کافی را نیاورده است در همان بخش فقه. کافی را ایشان نیاورده است مرحوم شیخ طوسی. این یکی از آن موارد است. این از من
فردات مرحوم کلینی است. برای ما هم تعجب آور است. منفردات کلینی در مقابل صدوق خیلی تعجب آور نیست چون صدوق خب خط
فکری اش فرق می کند با کلینی. اما تعجب در مرحوم شیخ طوسی است که نیاورده است. خصوصاً که مرحوم شیخ طوسی چند بار عرض
کردم در مشیخه تهذیب آخر تهذیب گفته است من همه روایت را استقصا کردم این تعجبش مال این است. می گوید همه را استقصا کردم
این روایتی که در کافی است مقابل چشمش هم بوده است این را نیاورده است. این چطور استقصایی است نمی فهمیم. و این موارد بهتر
از آن روایت حلبی است که آورده است. بلغنی ان رسول الله اینجا دارد بجهاله. من صام فی السفر بجهاله پس ظاهراً در کتاب مستطاب
مثلاً صفوان بجهاله بوده است بعدها این را در فقه الرضا تعبیر کرده است الا ان یكون جاهلاً. جهالت را برداشته است و جاهلاً کرده است.
باز مرحوم کلینی از همان طریقی که گفتیم از کتاب صفوان، معلوم می شود که صفوان قائل بوده است به این مبنا. عن عبد الله بن مسكان
که خب ثقه و جلیل القدر است. عن لیث مرادی. لیث مرادی همان ابو بصیر است. ما دو تا ابو بصیر بیشتر نداریم. یک کتابی است الرساله
عدم النذیر فی احوال ابی بصیر که چاپ شده است با جوامع فقهیه. آنجا دوازده ابا بصیر نام می برد. این روشن نیست اصلاً دوازده تا
نداریم. آقای خویی سه تا را قبول دارند که آن سه تا هم روشن نیست. قدر متیقن دو تا هستند. یکی لیث و یکی یحیی. یکی مرادی است
یکی اسدی است. این هم یک بحثی که توضیحش جای خودش. عن لیث المرادی که ابو بصیر است. سند خوب است مشکل ندارد عن
ابی عبد الله علیه السلام قال اذا سافر الرجل آن وقت در این نسخه صفوان هست فی شهر رمضان. آنجا دارد که من صام فی السفر آن مطلق
است. در این قید شهر رمضان دارد. فی شهر رمضان افطر و ان صامه بجهاله لم یقضه. روشن شد؟ پس بنابراین ما در کتاب صفوان دو
روایت داریم یکی مطلق است من صام فی السفر یکی شهر رمضان دارد. در کتاب تذیب در کتاب کافی که از حلبی نقل کرده است مطلق
است. بلغه ان رسول الله نهی عن ذلک. تهذیب هم منفرداً نقل کرده است خصوص شهر رمضان. پس بنابراین جزء عجایب کار است که
چهار حدیث داریم در این چهار تا حدیث یکیش را هر سه نقل کرده اند و آن متن حلبی است. صام فی السفر قید ندارد. یکیش را منفرداً
شیخ طوسی نقل کرده است. من صام شهر رمضان فی السفر. جوابش هم یکی است با همان یکی یکی است. دو تا روایت هم داریم باز
منفرد کلینی است. نه شیخ طوسی نقل کرده است نه صدوق. یکیش صام فی السفر بجهاله و یکیش سافر الرجل فی شهر رمضان. پس
مرحوم صدوق با یکیش موافقت کرده است از این چهار تا. مرحوم شیخ طوسی دو تا و مرحوم کلینی سه تا. دو تا شیخ کلینی منفرد است.
یکیش هم شیخ طوسی منفرد است. این راجع به شرح حال این روایت حالا عرض کردم تا جایی که من می دانم فتوا فعلاً همین است. البته
یکی از دوستان گفت من همه حواشی عروه را دیدم کسی مخالفت نکرده است. فتوا فعلاً بر همین است که لکن انصاف قصه خب مشکل

دارد این مطلب. اولاً آن روایتی که گفتیم متفق علیه بلغه آن رسول الله نهی عن ذلک. آن کان بلغه. خب همین شبهه ای که دیروز عرض کردیم که مراد از بلغه اهل سنت باشد. نه عالم و ج اهل. آن یک روایتی است که بلغه بود دو تا روایت بلغه بود دو روایت هم بجهاله بود. علی آئی حال یکی احتمال این است البته خیلی قوی نیست و اما اصل مطلب. دقت فرمایید قبل از اینکه وارد بحث شویم ما در آیه مبارکه چون این نکات لطیفی است در بحث صوم ندیدم آقایان متعرض شوند در بحث صوم نمی خواهم من و ارد بحث صوم به مقدار فقهی شوم چون بحث اصول است. در بحث صوم دو آیه مبارکه داریم البته من توضیح خارجی اش را عرض کردم پیغمبر اکرم این طور که گفته شده است وقتی وارد مدینه شدند آن ماه رمضان اول را روزه نگرفتند. و عرض کردیم شواهد نشان نمی دهد که اصولاً در مکه قبل از مدینه روزه متعارف بوده است. عرض کردم صلاه و زکات و حج پیش مشرکین متعارف بوده است. زکات هم یک لفظی بوده است که بوده است به معنای صدقه، نیاز به قول امروزی ها. و صلاه هم بوده است و ما کان الصلاه عند البيت حج هم بوده است. لذا دارد لله علی الناس. کلمه ناس به مشرکین هم حج را انجام می دهد اما روزه هیچ شاهی نداریم. در آیات مکی هم کلمه صوم نیامده است. فقط یک جا صوم آمده است انی نظرت للرحمن صوما ان لا نکلم الیوم صوم سمت. سکوت. اصلاً آیات صوم در مکه نداریم. آیات صوم فقط مدینه است. روایت داریم بد هم نیست سندش که رسول الله کان یفطر یوما و در مکه هم دارد در روایت مکه که پیغمبر روزه می گرفت. روزه به عنوان اینکه چون مشرکین خودشان سعی می کردند ادعایشان این بود که سنن حضرت ابراهیم را انجام می دهند. در آیات دیگر هم و اوصانی بالصلاه و الزکات دارد. صوم در آن ندارد. ظاهراً صوم را یهود می گرفتند چون عرض کردیم در مکه مسیحیت خیلی عنوان نداشت مدینه که اصلاً نداشت. مکه اگر یکی دو نفر بودند. صوم پیغمبر که آمدند در مدینه ماه رمضان که شد روزه نگرفتند. سال اول روزه نبود. تا محرم شد که حدود نوروز هم بود. دیدند که یهودی ها چون سه طائفه در مدینه یهودی بودند پیغمبر گفت چرا عرض کردیم روزه ای که یهودی ها می گرفتند آن روز روزه عاشورا بود. خب روز دهم است اما روزه عاشورا از نهم است. در این کتاب محلی ابن حزم در فهرستش هم نوشته است اینکه روز عاشورا روز نهم محرم است. اینکه عاشورا نهم است نه اینکه عاشورا نهم است عاشورا معلوم است که دهم است. کیفیت روزه یهود از نهم بود. آن روزی که به قول خودشان خداوند متعال حضرت موسی را از دریا نجات داد از ظهر روز نهم روزه می گرفتند. زوال. از ظهر روز نهم روزه می گرفتند شب روز دهم هم بود اگر که وارد خانه می شدند می خوردند غذا شب را. از ظن هم اجتناب می کردند. اما اگر خسته بودند می خوابیدند از خواب بیدار می شدند دیگر شب غذا نمی خوردند. کیفیت روزه شان بود. حکم روزه. آن وقت این روزه را ادامه می دادند تا غروب روز دهم. عاشورا. پس از ظهر روز نهم تا غروب روز دهم حالا چون در حدود ماه نوروز هم بوده است برج نوروز بوده حدوداً یک روز و نصفی مثلاً حدود سی و پنج شش ساعت. این روزه اینها بود. که پیغمبر هم فرمود به اینکه اگر شما از

.....

انبیاء الهی ایشان هم دستور دادند به مسلمان ها چون ظهر بود فرمودند من کان موسطا، ببینید کسی که غذا خورده است فامسکوا کسی که غذا نخورده است فصوموا که فرق بین امساک و صوم. اگر کسی غذا خورده است امساک کند همراه یهودی ها. بعنوان احترام حضرت موسی نه همراه یهودی ها. اگر هم غذا نخورده است نیت روزه کند. این در محرم سال دوم. در حدود ماه شعبان سال دوم آیات روزه نازل شد. کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم. سه چهار آیه است در سوره بقره. ماه رمضان دوم تا ماه رمضان سال دهم چون ماه رمضان سال یازدهم پیغمبر درک نکردند چون رحلت ایشان صفر است. ماه رمضان سال یازدهم را درک نکردند. تا ماه رمضان سال دهم پیغمبر و مسلمین روزه گرفتند آن وقت روزه عاشورا هم محل کلام شد. بعد هم مشکل دیگر پیدا کردند. بنابراین آن وقت چند تا یک کیفیت آیاتی که هست تقریباً می شود گفت آیات صوم اینجا است. البته و استعینوا بالصبر و الصلاه. توصیه به روزه شده است اما آن که صریح در روزه است این سه چهار آیه است. این اجمال مطلب بعد که کتب علیکم شهر رمضان کما کتب علی الذین بعد آیه بعدی اش ایاما معدودات. بعد از اینکه فرمود کتب. بعد هم دارد که فمن کان. آن وقت خداوند متعال فرمود که فمن کان منکم مریضاً أو علی سفر فعده من ایام. تازه این هم اگر مریض بودید یا مسافر بودید این چند روز از دیگر ایام غیر از ماه رمضان. این یک. و علی الذین یطیقونه فدیة. حالا این کلیمه یطیق، یطیق، یطیقون شاید ده جور قرائت شده است. یعنی قرائت به نظرم اظهار فضل علمی مثلاً هفت هشت ده جور آورده اند. در کتاب قرطبی من ده جور دیده ام روایتش را. و علی الذین یطیقونه که این هم محل کلام است آن که استفاده می شود از مجموعه شواهد همین یطیق باب افعال است. و احتمال قوی دارد که حمزه حمزه ازاله باشد به قول عرب ها میگویند حمزه ازاله در کتب ادبی عربی ما در فارسی می گوئیم باب افعال برای ضدش. چون باب افعال گاهی به معنای ضد آن می آید. مثلاً شفی الله المریض خدا مریض را شفا داد اشفا یعنی شفایش مستحیل شد. طاق یعنی تحمل کرد اطاق یعنی تحملش از دست رفت. برعکس است. این احتمال را در همین کتاب قرطبی هم داده است و حرف بدی هم نیست. ظاهرش به نظر من از همه بهتر همین است. قبول نکرده اند اقایان اما انصافش و مراد این است که اگر انسان بخواهد روزه بگیرد نه اینکه میمیرد، نیروی او تمام می شود. و بخواهد آن مقدار ساعت را امساک از غذا کند نیروی او تمام می شود. که تفسیر شده است به پیر مرد زن پیر مرد پیر. تفسیر شده است به زن بچه دار تفسیر شده است به کسانی که مرض اتاج دارند من به نظرم قند خودمان باشد چون آدم قندی مرتب آب می خورد دارد که مرض اتاج مرضی است که آدم هی آب می خورد. احتمالاً شاید به عنوان مرض قندی نمی شناختند حالا بهر حال مثل کسانی که مرض قند دارند مجبورند مرتب آب بخورند. و علی الذین یطیقونه فدیة این باید فدیة دهد طعام مساکین. ظاهر خود آیه مبارکه دو مورد را اینجا خارج کرده است یکی مریض. مریض اصطلاحاً کسی است که در بدنش خللی است. این خلل جوری است که نیاز هم به دارو دارد هم نیاز به غذای بیشتر. چون در باب مرض این طور است. این منشأ این

است که افطار کند. یعنی روزه نگیرد. لذا اگر مریضی است که دکتر گفته است شما نیمه شب یک قرص بخورید و بقیه مشکل ندارد ظاهرا باید روزه اش را بگیرد. چون مراد از مریض این است که اختلالی در بدنش پیدا شده است برای رفع آن اختلال حالا خود اینکه مرض چند نوع داریم بحثی است در طب که جایش اینجا نیست. به اصطلاح این دارو بخورد و غذای اضافی. سفر هم که خوب واضح است بعد از محل زندگی را سفر می گویند. علی الذین یطیقونه کسانی که اگر بخواهند امساک کنند نمی میرند اما بیحال می افتند. نیرویشان تمام می شود. یطیقونه یعنی نیروی آنها تمام می شود. بعد از این ایه می فرماید شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان. بعد از اینکه ماه رمضان البته خوب اینکه سه آیه پشت سر هم چه ظرافت هایی دارد در کتب تفسیر مراجعه شود. خدا رحمت کند مرحوم طباطبایی در المیزان توضیحاتی داده اند. فعلا نمی خواهم وارد بحث تفسیری یا فقهی شوم. در اینجا دو صورت دارد. فمن شهد منکم الشهر فلیصم. کسی که ماه را شاهد است شاهد در مقابل مسافر. این روزه بگیرد. و من کان مریضا أو علی سفر بعده من ایام اخر. یرید الله بکم الیسر الی آخر. مجموعا از دو آیه سه قسم در می آید. دو تایش در یک آیه ذکر شده است دو تایش در یک آیه ذکر شده است یکیش مشترک است. مجموعا سه قسم در می آید. ظاهر آیه اینطور است. من شهد شهر فلیصم. این در آیه دوم. من کان مریضا أو علی سفر فعدّه من ایام اخر. این در آیه اول و دوم در هر دو بود. و علی الذین یطیقونه این در آیه اول بود. پس مجموعا افراد نسبت به ماه رمضان سه جور می شوند طبق این دو آیه. کسی که ماه را درک می کند کسی که مریض یا مسافر است. کسی که یطیق حالا ما به جای مریض مطیق بگوییم. کسی که مطیق است این باید فدیّه دهد. قضا دهد. فدیّه به اصطلاح ما فارسی چه می گویند که خدمت سربازی را خریدم. فدیّه فدا بدل است. الآن عرب ها بدل می گویند. پولی که به ازای چیزی داده می شود. پول یا غذا چیزی را که انسان مثلا اسیر بود یک پولی می دهند آزادش می کردند. این فدیّه می گویند. اصطلاح عربی فدیّه به فارسی الآن لفظ فدیّه دقیقا چیست به فارسی اصیل فارسی. عرب ها الآن می گویند بدل. این در اصطلاح عربی فدیّه می گویند. این مثلا کسی که می گویند کفاره بدهد. کفاره نیست کفاره جای گناه باشد. کسی که گناه انجام می دهد کفاره به معنای ساتر، پوشاننده. آن گناه را بپوشاند. کفاره اینجا جایش کفاره نیست. کفاره می گویند ولی مجازا میگویند. فدیّه یعنی بدل. حالا نمی دانم به فارسی الآن به ذهنم نمی آید به فارسی صریح چیست. لفظ فدیّه به جای فداء بدل آن روزه نگرفتن به جایش هر روزی فدیّه طعام مسکین عرض کردم در آن زمان هم طعام یک اصطلاح داشت مثل زمان ما مثلا الآن شما در چلوکبابی ها که می روید یا کبابی ها باید مثلا هفتاد گرم گوشت داشته باشد. کباب عادی. این متعارفشان است. برنج باید اینقدر باشد. آن وقت در آن زمان طعام یک روز اصطلاح بود. طعام یک روز یک مد بود. طعام به اصطلاح در این محیط مکه به عنوان غذای خشک در آن زمان. چون جامعه کشاورزی بود غالبا در وقت درو کردن گندم بود. مثلا سه تا زن داشت من باب مثال پنج تا برده داشت کنیز و عبد داشت

به اندازه سه تا زن برای هر کدامشان سیصد و شصت روز سیصد و شصت مد گندم کنار می گذاشت. این طعام مسکین اصطلاحی است باید برای همان زمان معنا شود. روشن شد؟ یعنی یک مدّ از گندم مراد از طعام غذای خشکی که قابلیت بقاء دارد. گندم بوده است خرما. خرما نه به اصطلاح فارسی ما چون ما رطب را هم خرما می گوئیم. نه خرما به اصطلاح عربی. در عربی رطب را غیر از تمر می دانند. تمر آن که خشک است قابلیت بقاء دارد. انگور را طعام نمی گفتند چون خراب می شد فاسد می شد. کشمش را طعام می گفتند. این اصطلاح مکه است که بعدها عوض شد اشتباه نکنید ها. الآن در لغت عربی طعام به معنای ما یطعمه الانسان. خوراک. طعام یعنی خوراک. اما در زمان نزول آیات با محیط آن زمان به این معنا بود طعام آن خوراکی خشک. چون خوراک خشک قابلیت بقاء داشت. حتی اگر یک شیئی تر و خشک داشت ترش را طعام نمی گفتند. گندم را طعام نمی گفتند. خب گندم به نظر ما خوراکی است. اما آن زمان طعام نمی گفتند. کشمش را طعام می گفتند. چون می ماند. حالت ماندگاری داشت. رطب را طعام نمی گفتند. اما تمر ما در زبان فارسی تسامحا به همه می گوئیم خرما. خرما در زبان عربی خشک است چون حالت ماندگاری دارد. رطب چون ترش می شود می دانید حالت ماندگاری اش کم است. و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین. روشن شد این آیه را در همان محیط آن زمان باید معنا کرد. پس طعام غذای خشکی است که قابلیت ماندگاری دارد طعام مسکین یعنی طعام یک نفر. طعام یک نفر هم یک مد از غذا بود. البته بعضی ها هم دو مد می دادند. چون غذا هم غالبا دو نوبت می خوردند. یکی نزدیکهای ظهر یکی شب. چاشت به اصطلاح و مثلا گندم را که آرد می کردند به اندازه یک مد برای غذای یک نفر در دو نوبت کافی بود. یا به جای گندم کشمش می دادند یا خرما یا خشک می دادند. دقت کنید اگر ما باشیم و ظاهر آیه مبارکه اگر ما باشیم ظاهر آیه مبارکه به قول آقایان ظهور صیغه در تعینیت. یعنی کسی که شهر رمضان وظیفه اش فقط صوم است. مخیر نیست دیگر. کسی که مریض یا مسافر باشد وظیفه اش فقط خارج ماه رمضان است. خوب دقت کنید. اصلا وظیفه در ماه رمضان ندارد. ظاهر ایه این طور است. فعدة من ایام اخر. اخر یعنی غیر از ماه رمضان. ظاهرش این است. اگر کسی مطبق است وظیفه اش فقط فدیة است. ما باشیم و ظاهر آیه که این است. این ظاهر آیه لذا خوب دقت کنید اینکه الآن معروف شده است مسافر غذا می کند این نیست. اصل اینکه من این همه شرح دادم برای این نکته. بحث غذا نیست. چرا؟ چون غذا در جایی است که عمل در وقت از انسان فوت شود خارج وقت انجام دهد. به این می گویند غذا دیگر. غذا اصطلاحا این است. ظاهر آیه این نیست که غذا کند. ظاهر آیه این است که اساسا وظیفه اش در ماه رمضان نیست. خوب دقت کنید این خیلی ظرافت است چون متأسفانه عده ای از روایات داریم که در باب مسافر هم قضا آمده است. طبق روایت این مجاز است تسامح است. ولذا اگر دقت کنید اهل سنت که معتقدند در حال سفر هم می تواند روزه بگیرد خوب دقت کنید اهل سفر می گویند فمن کان منکم مریضا أو علی سفر فافطر فعدة، چون آنها قضا گرفته اند. این نکته خیلی ظریف است.

در باب مسافر و مریض قضا نیست. چون فوت نشده است از او. اصلا اساسا وظیفه اش عده من ایام، اصلا فوت نشده است. لذا اهل سنت این قید را اضافه کرده است که در باب مسافر من کان مسافرا فافطر، چرا؟ چون آن صوم در سفر را اجازه می دهد. نکته فنی روشن شد؟ پس اگر در سفر رفت و افطار کرد قضا کند. اما افطار نکرد روزه اش را بگیرد در سفر. نمی دانم روشن شد این ظرافت بحث؟ این خیلی لذا اصلا ما در روایت داریم که مریض یقضه یا مسافر اصلا این قضا برای مسافر این صدق نمی کند. نمی دانم روشن است؟ اصلا صدق قضا نمی کند. نمی خواهیم وارد بحث فقهی شوم. ما باشیم و مقتضای قاعده اصلا آن وظیفه به ماه رمضان ندارد. فعده اصلا اساسا و لذا هم آنها مجبور شده اند یکی فافطر بگیرند. مثلا ان کنتم جنبا فطهروا، فطهروا به معنای وضو گرفتیم. چون آنها در باب غسل جنابت وضو را شرط می دانند. یعنی وضو با غسل. خب این خلاف ظاهر است. اینجا هم خلاف ظاهر است. پس اگر این شد من نکته را امروز بگویم فردا انشاء الله تکمیل کنم چون بحث تمام شد. دقت کنید نکته دقیق را اگر این آقایان می گویند در سفر اگر بجهاله روزه گرفت روزه اش درست است اصلا این روی مبنای اصحاب ما جور در نمی آید. به ظاهر آیه نمی خورد. اصلا امر به صوم ندارد. در حال سفر امر به صوم ندارد. جهل که امر درست نمی کند. وقتی امر به صوم ندارد ممکن است جهل امر درست کند؟ من نمی دانستم روزه گرفتیم جاهل بودم این امر درست می کند؟ آقایان توجه فرمودند حالا خود آقای خوبی در بحث صوم این مطالبی که عرض کردم را فرموده اند این مشکل سر این نیست که اینها می گویند چطور در حال جهل حکم، اصلا ما در باب روزه ماه رمضان امر نداریم به صوم در حال سفر حالا جاهلا روزه گرفت خب بگیرد وقتی امر نیست نکته فنی روشن شد؟ چطور ما این روایت را بیاییم به این معنا بگیریم که جهل، تأمل کنید جهل تولید امر کند. خب جهل نهایتش عذر باشد. جهل نمی آید ایجاد امر کند. این تعجب است از آقایان. و اما این معنایی که من عرض کردم ببینید در همین کتاب جامع الاحادیث صفحه ۵۰۶ دو تا روایت است که در کتاب کافی هم آمده است البته در کتاب عیاشی هم آمده است شاید از آن باشد. در کتاب حالا من تفسیر عیاشی را می خوانم. تقریبا مضمونش یکی است. عن ابی جعفر فی قوله تعالی «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ قَالَ» یعنی زرارہ فقال، حضرت باقر فرمودند «ما اینها لمن عقلها»، هر کسی تأمل کند خیلی واضح است. ما اینها. این همان نکته ای است که گفتند. ما اینها این چقدر آیه واضح است. قال، یعنی قال الله من شهد شهر رمضان فليصم ومن سافر فيه فليفطر. خوب دقت کنید. پس بحث قضا نیست. این اصلا اصل اشتباه اول روشن شود. برای مسافری مریض بحث قضا نیست. اساس وظیفه شان خارج ماه رمضان است.

پاسخ: نه دیگر وظیفه اش این است. تسامحا ما می گوئیم. پس اگر ما گفتیم قضا این روی مبنای اهل سنت است که می گوید ان کان منکم مریضا أو علی سفر فافطر. آنها یک فافطر گرفته اند تا عده من ایام اخر بشود قضا. دقت فرمودید نکته فنی پس یک مشکلی که این روایات دارد این است که اگر بگوئید شما با جهل روزه گرفتید ظاهر تفسیر هم همین طور است ما اینها. راست هم هست خیلی واضح است. به نظر ما که خیلی واضح است اصلا مسافر در ماه رمضان تکلیف به روزه ندارد. روزه هم بگیرد جاهلا یا عالما. فایده ندارد. روزه بیهوده ای گرفته است. اصلا تکلیف ند ارد. جهل نمی آید جعل تکلیف کند. بله فعهده من ایام اخر خارج ماه رمضان بگیریم. این خوب دقت کنید من مختصرش را می گویم فردا این اطلاق دارد یعنی شما در خارج ماه رمضان روزه بگیرید چه مسافر باشید چه نباشید. این اطلاق دارد. این فعهده من ایام اخر اطلاق دارد. چه شما قضا را در سفر انجام دهید یا در حذر. آن وقت رسول الله فرمود لیس من البر الصیام فی السفر. این که شما قضا را در سفر نمی گیرد این به سنت رسول الله بلغه ان رسول الله نهی عن ذلک پس یکی مربوط به خود ماه رمضان است این به خود کتاب است این ربطی به بلغه ان رسول الله ندارد. نمی دانم ظرافت روشن شد. اما آن عده من ایام اخر اطلاق دارد. چه در حال سفر چه در حال حذر. پیغمبر به سنتشان فرمودند در حال سفر نگیرید. این سنت پیغمبر است. در قضا نه در ماه رمضان. ولذا آن روایتی که می گوید عن رجل صام شهر رمضان قال ان کان لم یبلغه ان رسول الله. این نهی رسول الله در ماه رمضان نیست اصلا. در قضا است نه در ماه رمضان. این نهی رسول الله در کفاره است. پیغمبر گفت دو ماه کفاره بگیرید. صوم شهرین. این اطلاق دارد شامل سفر می شود کفاره شامل مرض می شود. پیغمبر فرمود روزه را در روزهای کفاره هم در سفر نگیرید. پس آن که رسول الله نهی عنه غیر از ماه رمضان است. ماه رمضان آیه دارد نه رسول الله بغله عن رسول الله نهی عنه. پس بنابراین این روایات در حقیقت موردش غیر از ماه رمضان بود و درست هم هست. این مطلب درست است. اما در ماه رمضان اگر روزه گرفت ولو بجهاله طبق قاعده اصلا این تصور درستیش نمی شود کرد. چرا؟ چون به خاطر اینکه این مطلب به اصطلاح این منشأ اش این می شود که ما با جهل بگوئیم تکلیف درست شده است. اسا ما اینها. این آیه کاملا واضح است. کسی که در ماه رمضان شهد حکمش روزه است. کسی که لم یشهد و مریض و مسافر باشد حکمش خارج ماه رمضان.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین